

دندی-مدونای سیاسی

پارسیا

1

اس.دی. کلی در مقاله‌ای با عنوان «دریدا را به‌خاطر ترامپ سرزنش کنید» می‌نویسد: «اغلب این‌گونه از طرفداران ترامپ یاد می‌شود که آن‌ها توانسته‌اند نامزدشان را بیابند، نامزدی که به‌طور باطراوتی آزاد از تعهدداشتن به تمام مکاتب و «ایسم‌ها» است. ترامپ، تمام مکاتب نظری مانند فمینیسم، سوسیالیسم و جنسیت‌محوری را با این سخن ساده رد می‌کند: «من بی‌پرده و رک چیزی را بیان می‌کنم که وجود دارد حتی اگر ناخوشایند به نظر برسد.» امریکایی‌ها دیگر به لحاظ فرهنگی از واقعیت سخن نمی‌گویند. آن‌ها حتی دیگر باور به واقعیت ندارد مگر در معنای فردی آن‌که حاکی از یک روایت شخصی است. به همین دلیل است که ترامپ می‌تواند بدون در نظر گرفتن عواقب سخن‌اش چیزی بگوید و سپس روز بعد مخالف آن چیز را بیان کند. آن‌چه که او می‌گوید به اندازه‌ی کافی برای بسیاری از مردم واقعیت است، حتی اگر آن‌چه که او امروز می‌گوید مخالف چیزی باشد که دیروز گفته بود، حامیان‌اش اهمیتی نمی‌دهند. آن‌ها به‌طور ضمنی متوجه شده‌اند که کلمات خودشان دیگر بر هیچ نوع از واقعیت عینی دلالت نمی‌کنند (در واقع، حامیان ترامپ این موضوع را بهتر از اهالی دانشگاه فهمیده‌اند، کسانی که هرج‌ومرج حاصل از دی‌کانستراکشنیسم را با تلاش برای اجرای اسناد فرهنگی جنسیتی و رضایت جنسی و غیره جواب داده‌اند.) چگونه ترامپ چیزهایی را بیان می‌کند، و چگونه او هنگامی که چنین چیزهایی را می‌گوید، احساس شما را شکل می‌دهد؟ نزدیک‌ترین شنوندگان ترامپ به تدریج می‌توانند معنای کلماتی را که از دهان او خارج می‌شوند، بدانند. آیا شما وقتی به سخنان ترامپ گوش می‌دهید، خشمگین می‌شوید؟ اگر چنین است، واقعیت او برای شما واقعی نیست. آیا شما وقتی که به سخنان ترامپ گوش می‌دهید، شیفته‌ی او می‌شوید؟ اگر چنین است، واقعیت او ممکن است حداقل به قدر کفایت در مکان‌هایی با واقعیت نزد شما اشتراک داشته باشد. از این طریق است که می‌تواند شما را به سمت خودش برای شرکت در یک گردهم‌آیی و یا انتخاب در پای صندوق رای ترغیب کند. در واقع، معنای کلماتی که دونالد ترامپ از آن‌ها بهره می‌برد نسبت به روشی که کلماتش احساس شنوندگان را برمی‌انگیزانند از اهمیت کمتری برخوردار است. این روشی مناسب است زیرا که سخنرانی‌های ترامپ به‌طور کامل نمایانگر اوج رویکرد واسازانه و دی‌کانستراکشنیستی است: انکار و خنثی‌سازی کلمات. به همین دلیل است که می‌توان صدها قطعه‌ی فکری خردمندانه را خواند که غلبه‌ی ترامپ را در رقابت

اولیه‌ی جمهوری خواهان توضیح می‌دهند. هم‌چنین می‌توان ملاحظه کرد که هر یک از این قطعات به‌منزله‌ی حقیقت بیان می‌شوند و جامه‌ی حقیقت را بر تن می‌کنند. حقایقی نظیر ترامپ پیشرو است، زیرا درخواست می‌کند تا خشمگین شویم، ترامپ پیشرو است زیرا درخواست می‌کند تا بترسیم، ترامپ پیشرو است زیرا او از مسیحیان حمایت می‌کند، زیرا او مهاجران غیرقانونی را بیرون می‌کند، زیرا او مسلمانان را تحریم می‌کند، زیرا او کارخانه‌هایی را خواهد ساخت، زیرا او ثروتمند است، زیرا او یک تاجر است، زیرا او مخالف اصول اجتماعی-سیاسی و اقتصادی متعارف جامعه است، زیرا او یک بیگانه و غیروابسته‌ی سیاسی است، زیرا او می‌تواند بر خود حکومت کند، زیرا او داعش را از بین خواهد برد، زیرا او دیوار خواهد کشید و غیره. با توجه به تعریف دریدا از واسازی هنگامی که از او پرسیدند: «واسازی چه چیزی نیست؟ البته واسازی همه‌چیز است. واسازی چه چیزی است؟ البته، هیچ چیزی نیست»، باید گفت که ترامپ همه‌چیزی است و هیچ چیزی نیست. آن‌چه ترامپ می‌گوید، کلماتی که او از آن‌ها استفاده می‌کند، معنا را صرفاً در قالب آن‌چه به اصطلاح مدلول گفته می‌شود، می‌سازند. کلمات ترامپ معنا را تثبیت نمی‌کنند. این موضوع نباید باعث شوک شود که نامزد انتخاباتی‌ای مانند ترامپ ظهور کند؛ او حقیقتاً مردی برای زمانه‌ی ما است. هم‌چنین این موضوع نباید باعث شوک شود که آمریکایی‌ها به‌طور مرتبی از او حمایت کنند. آن مردم عصر دریدایی‌اند. والت ویتمن شاعر مدرن و روزنامه‌نگار آمریکایی که او را پدیدآورنده‌ی شعر آزاد امریکا می‌دانند، درباره‌ی خودش می‌گوید: «بسیار خوب، بنابراین من خودم پر از تناقض‌ام، من بسیط‌ام، من کثیرم.» چنان‌چه بخواهیم با جزئیات تفسیری هم‌عصر خودمان نوشته‌ی ویتمن را قرائت کنیم باید بگوییم که «بسیار خوب، من خودم پر از تناقض‌ام. من هر آن‌چه که می‌خواهم را می‌توانم بگویم، کلمات اهمیتی ندارند.» ترامپ مظهر تناقض به شیوه‌ی کثرتی است که ویتمن می‌گوید. از لحاظ سبک لفاظی و فیزیکی - لایه پس از لایه، تصویر پس از تصویر. او این است و او مخالف این است. او قوی است و در عین حال دچار هیچ تردیدی نمی‌شود. او جملات متناقضی را بیان می‌کند. آنقدر تناقضاتش بی‌عیب‌اند که گویی او شکل جدیدی را ابداع کرده است: جناس قلب (واژه یا عبارت یا جمله‌ای که می‌توان آن را هم از عقب و هم از جلو خواند، مثلاً DAD یا 1991 به مثابه لفاظی سیاسی. هر چند ترامپ ایدئولوژیک نیست، حتی اگر برای یک لحظه و در یک زمان هم این‌جا و هم آن‌جا است اما واحد و بیگانه به‌نظر می‌رسد. او خواستار این نیست که جامعه از مجموعه‌ای از آرمان‌های خاص، شیوه‌ای از وجود پیروی کند، بلکه او خواهان پیروی از آن چیزی است که او در یک لحظه احساس می‌کند. علاوه بر این، اگر شیوه‌ی خاص و لحظه‌ای بودن ترامپ،

و بخش تماماً منکسری که شخصیت او را شکل می‌دهند شما را ناراحت می‌کند، آن مشکل شما است.»
(بخشی از پایان‌نامه‌ی دکتری میثم قهرمان)

2

دیو مایر، به ما می‌گوید: یک توضیح واضح‌البته آبرونیک درباره‌ی امروز ما این است که ما در زمانه‌ی پساحقیقت زندگی می‌کنیم. همه‌ی ما منبع نهایی، یا حدوداً نهایی، را می‌شناسیم: توییتر، دونالد ترامپ، آن سرچشمه‌ی ناراستی... ترامپ دغدغه‌ای ندارد که آن‌چه می‌گوید حقیقت داشته باشد، بلکه بیش‌تر به تأثیری توجه دارد که چه دوستانه و چه خصمانه، بر خوانندگان یا شنوندگانش می‌گذارد. او از مفاهیم مختلف به شکل کارکردی بهره می‌برد. در نگاه او، این استعداد کلمات در هدایت و کنترل لحظه‌های متغیر زیست و شکل‌دادن به ایماژ و سوژکتیویته و رفتار انسان‌ها است که مهم است نه معنای کلمات. او نیک می‌داند که با تهی کردن کلمات از معنا و استفاده‌ی کارکردی از آنان برای هدایت زیست‌های به میل و منفعت، می‌تواند لشگری وفادار برای رقابت و تسابقی بزرگ فراهم آورد. در واقع، کلمات و گزاره‌ها و اداها و شکلک‌های او همان سوروسات این لشگر عظیم هستند. در نزد او، حقیقت هر آن‌چیزی است که در این تسابق مفید واقع می‌شود (به بیان جیمز) و مخاطبان او اجازه می‌دهند تا گفته شود (با بهره‌ای آزادانه از رورتی)، زیبا هر آن‌چیزی است که زشت است، متعارف آن‌چیزی است که نامتعارف است، واقعیت و حقیقت روایت شخصی اوست، سیاست همان مواضع متلون و متکثر و متفاوت و متخالف و متناقض - یا همان هنر هر لحظه به رنگ بت عیار درآمدن - است، همان برانگیختن کاذب مردمان است، همان علم و فن تسخیر احمق است، همان دگرسازی (داخلی و خارجی) و طرد است، همان آنتاگونیسم بی‌منطق و بی‌اخلاق است. او همان دندی-مدونای سیاسی عصر ماست که واقعیت و حقیقت او را کسی نخواهد شناخت. دقیقاً همین صورت و سیرت دندی-مدونایی است که با ذائقه و چشایی فرهنگی-سیاسی بسیاری از انسان‌های عصر پسامدرن کاملاً منطبق است. بنابراین، هر چقدر ترامپ‌تر، خریدارش بیش‌تر.